



سرمقاله

چندین سال پیش در کتابی خواندم که «رشد و تکامل انسان شگفت‌انگیزترین پدیده آفرینش است.» البته در آفرینش پدیده‌های شگفت‌انگیز زیادی وجود دارد، ولی یکی از اساسی‌ترین وظایف علوم، شناخت انسان و جایگاه او در جهان است. وقتی به جایگاه انسان در یک مفهوم عام و گسترده نظر داشته باشیم و زندگی اجتماعی و رشد جوامع را نیز پدیده‌های شگفت‌انگیز بدانیم، آنگاه رشد سازمان‌های اجتماعی نیز اهمیت خود را نشان می‌دهد. شاعر بزرگ، حافظ نیز در مطلع یکی از غزل‌هایش می‌گوید:

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد

هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد

درفرآیند رشد، انسان از جسم و جان نباید غافل شود و همین‌گونه است وضعیت اجتماعی و نهادهای اجتماع. بنابراین شناخت انسان و شناخت اجتماع در این فرآیند بدون در نظر گرفتن شناخت فردی و جمعی، در یک مسیر تکاملی به یکدیگر پیوند خورده و امروزه در این ارتباط، علوم بین‌رشته‌ای که از آنها تحت عناوین جامعه‌شناسی، مهندسی اجتماع و سیستم‌های بزرگ اجتماعی نامبرده می‌شوند، شکل گرفته‌اند. در مسیر تکامل فردی و اجتماعی، شناخت خود، شناخت دیگران و شناخت روابط خود با دیگران از منظر فردی و شناخت ارتباط اجتماعی با فرد، گروه‌ها با گروه‌ها و سازمان‌ها با سازمان‌ها نیز در علوم ارتباطات اجتماعی منعکس می‌شوند.

اساس اجتماع نیز به‌عنوان یک سازمان بر تغییر و تحول و تکامل بنا شده است و در دوران‌های مختلف نیز این تحول یکی از الزامات بقا و بهبود آن و سازگاری با شرایط زمان می‌باشد. یکی از دستاوردهای بشر، ایجاد سازمان‌ها و نهادهایی است که امنیت جمعی او را ایجاد می‌کنند. این امنیت جمعی بر پایه نیازهای اولیه انسان شکل می‌گیرد و اشکال عالی خود را در مسیر تکامل خود دنبال می‌نماید. امنیت اجتماعی قریب به چندصدسال است که در جوامع مختلف شکل گرفته و بنا به قولی گفته می‌شود که شکل نوین آن در اروپا و با حرکت اجتماعی بیسمارک در آلمان پایه‌گذاری شده است.

در کشورمان نیز از این نهادها و سازمان‌های مختلف به وجود آمده و در پنجاه سال اخیر، مسیر پرتلاطمی را گذرانده‌اند که از جمله آنها می‌توان به سازمان تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی کشور اشاره نمود. اما وضعیت این سازمان‌ها در مسیر رشد و تکامل و سازگاری با شرایط جامعه چگونه بوده است؟ واضح است که وضعیت عمومی این سازمان‌ها نمی‌تواند جدا از وضعیت عمومی ساختار اداری کشور، دولت و سایر ارکان حکومتی باشد، لیکن از آنجا که این سازمان‌ها با اهداف امنیت اجتماعی متولد شده و ادامه کار داده‌اند، می‌توان با تحول اساسی در اهداف و شکل اداری آنها، تأثیر مستقیم و اثربخشی در روند تکامل و رشد سایر ارکان به وجود آورد.

یکی از عوامل رشد انسان‌ها از نگاه فردی، اثر نهادهای اجتماعی، اهداف و چگونگی حضور آنها در زندگی روزمره است؛ یعنی علاوه بر عوامل پرورش فردی، نحوه حضور این سازمان‌ها نیز می‌تواند اثر تعادل یا عدم تعادل رفتار افراد را ایجاد نماید. بنابراین یکی از رسالت‌های این گونه سازمان‌ها توجه ویژه به این اثر جمعی بر رشد و تحول انسان‌هاست. هدف آنها حفظ جان انسان‌هایی است که میل جمعی به زندگی داشته باشند. هر جامعه‌ای که این میل جمعی را به هر دلیلی از دست بدهد، حتماً جمال فیزیکی خود را نیز از دست خواهد داد. مشکلات جامعه‌مان با تحول در این سازمان‌ها کاهش خواهد یافت. همان‌گونه که در عنوان این نوشتار آمده است، مهندسی مجدد نظام‌های تأمین اجتماعی می‌تواند زیربنایی برای استقرار نظام‌های حکومتی مردم‌سالارانه و عامل مهمی در فقرزدایی باشد. نحوه اداره و مدیریت این سازمان‌ها بایستی زیربنای تحول درونی را باهدف ایجاد تحول بیرونی شکل دهد و در استقرار تحول دائمی، بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها را هدف اصلی خود قرار دهد. بنابراین چنانچه نظام‌های کیفیت‌گرا با بهبود مستمر را برای پیاده‌سازی اولویت‌بندی کنیم، سازمان‌های تولیدی و تأمین اجتماعی در اولین رده قرار می‌گیرند.

امید که در آینده شاهد ایجاد زمینه‌های چنین نگرشی و پیاده‌سازی روش‌های جدی برای پیاده‌سازی آن باشیم.

سردبیر